

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۱ اگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در المان :

{ ک }

بهر دفاعش ، پدرم کشته شد
هم جسدش ، طعمه به هر بیشه شد
هستی ما رفت ، به باد هوا
گشت تلف ، خواهرکم بی دوا
وای و جب گرگ ، فراوان نگر
در دمن و ، دشت و ، بیابان نگر
هم پسر خاله ، به راکت پرید
خاله گکم ، چاک گریبان درید
دخترکش ، طعمه گرگان شدی
عزت او رفته و قربان شدی
وای و جب گرگ ، فراوان نگر
در دمن و ، دشت و ، بیابان نگر
خاله ام و ، شوهرش و ، مادرم
من بدم و ، هم یکی از ، خواهرم

آمده ساکن به پشاور شدیم
گه به طویله ، گهی آخور شدیم
وای و جب ، ملتِ افغان نگر
ترکِ وطن کرده ، پشیمان نگر
هفته شد و ماه شد و سال شد
جور و جفا ، بر پلو ، از دال شد
شُلّه ما سوخت ، به فرمانِ دال
زانکه مهاجر شده در شهرِ چال
وای و جب ، گردشِ دوران نگر
بر پلو هر دال ، قوماندان نگر
روزی زنی ، آمده مهمان شدی
خیمه ما ، پر گل و ریحان شدی
بوسه بسی کرد ، سر و روی من
گفت مرا ، ای گلِ خوشبوی من
وای و جب ، ملکِ غریبان نگر
بهرِ طلبگاریِ افغان نگر
گفت ! پسر عمه ، ز جرمن رسید
بهرِ گرفتن به خودش زن رسید
عاشقِ تو است و خریدارِ تو
روز و شب اندر پی دیدارِ تو
وای و جب ، عاشقِ افغان نگر
آمده از کشورِ المان نگر

شِکوه

(٦) در آلمان :

{ ل }

بعدِ عروسی ، ببرد با خودش
خانمش و مادرش و خواهرش
آنچه که باشد به دلت ، آرزو
جمله برآرد ، تو بگو یا نگو
وای و جب ، عاشقِ افغان نگر
آمده از کشورِ المان نگر
بقیه دارد